

تأثیر شاهنامه بر خاوران نامه

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۲

تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۸

محمد بهنام فر^۱

مجید خسروی^۲

چکیده

شاهنامه‌ی فردوسی پرمایه‌ترین دفتر شعر فارسی و مهم‌ترین سند عظمت و فصاحت فرهنگ و زبان پارسی است که داستان‌های ملی و مآثر تاریخی قوم ایرانی در آن به بهترین وجه نموده شده است. خاوران‌نامه‌ی ابن حسام نیز از بهترین نمونه‌های حماسه‌ی دینی و نشانگر تثبیت مذهب شیعه در بین ایرانیان است. ابن حسام در سرودن خاوران‌نامه از جنبه‌های مختلف به شدت تحت تأثیر فردوسی بوده و شاهکار استاد توس را به عنوان الگو، مد نظر داشته است. لذا نگارندگان کوشیده‌اند در این مقاله به شیوه‌ی توصیفی و تطبیقی و به روش تحلیل متن، تأثیر شاهنامه بر خاوران‌نامه را در زمینه‌های مختلف نشان دهند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که این تأثیرپذیری‌ها به صورت آشکار و نهان در جای‌جای خاوران‌نامه به چشم می‌خورد؛ از انتخاب وزن و بحر گرفته تا تأثیرپذیری واژگانی، تضمین برخی از مصارح و ابیات شاهنامه، شباهت در شخصیت‌های داستان، شباهت در توصیف میدان‌های جنگ و نبردهای تن به تن، خوارق عادات، جدال حق و باطل، متأثر بودن از آثار باستانی پیشین، جنگ با دیوان و اژدها و ساحران و

واژگان کلیدی: فردوسی، شاهنامه، ابن حسام، خاوران‌نامه، حماسه‌های ملی، حماسه‌های دینی، نقد نفوذ.

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند. m_behnamfar@yahoo.com
۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند. m.khosravi1366@yahoo.com

مقدمه

پیش از پرداختن به موضوع اصلی، آوردن توضیحاتی در نوع ادبی حماسه ناگزیر می‌نماید: عهد اسلامی، دوره‌ی اوج و رواج شاهنامه سرایی از قبیل شاهنامه‌ی مسعودی مروزی، گشتاسپ نامه‌ی دقیقی و شاهنامه‌ی فردوسی است. منظومه‌های حماسی به دو قسم منظومه‌های حماسی طبیعی و منظومه‌های حماسی مصنوعی و این دو نیز زیرعنوان حماسه‌های اساطیری و پهلوانی و منظومه‌های حماسی تاریخی، تقسیم‌بندی می‌شوند. حماسه‌های اساطیری و پهلوانی، همان است که به ایام پیش از تاریخ با موضوع‌های مهم فلسفی و مذهبی مربوط است، مانند منظومه‌ی ایاتکار زیران و قسمت بزرگی از شاهنامه‌ی فردوسی و حماسه‌های کهنی همچون گرشاسپ‌نامه و... از نمونه‌های منظومه‌های حماسی تاریخی می‌توان از گاهنامه‌ها^۱ اثر انیوس^۲ و کمدی الهی^۳، انه‌اید^۴ اثر ویرژیل^۵، ظفرنامه‌ی حمدالله مستوفی و شهنشاهنامه و... نام برد. اما آنچه تحت عنوان حماسه‌ی دینی از آن یاد می‌کنند، درحقیقت زیر مجموعه‌ای از منظومه‌های حماسی تاریخی است که در آن، حقایق تاریخی با آمیزه‌ای از نمادهای افسانه‌ای، کل منظومه را تشکیل می‌دهد؛ مانند خاوران‌نامه‌ی ابن حسام، حمله‌ی حیدری باذل، حمله‌ی راجی، خداوندنامه‌ی صبا و... (صفا، ۱۳۵۲: ۵-۸).

خاوران‌نامه از حماسه‌های دینی قدیم شیعه است که موضوع اصلی آن، سفرها و حملات علی(ع) است به سرزمین خاوران به همراهی مالک اشتر و ابوالمحنج و جنگ با قباد، پادشاه خاور زمین و امرای دیگری مانند تهماسب‌شاه و جنگ با دیو و اژدها و امثال این وقایع (همان: ۳۷۷).

ابن حسام در ادب فارسی جایگاه والایی دارد و در تمام قالب‌های شعری به طبع‌آزمایی پرداخته است. او شاعری بسیار توانا بود و زمانی که هنوز شیعه به عنوان مذهب رسمی اعلام نشده بود، ارادت خاصی به اهل بیت نشان داد و همین امر برای وی فضلی جداگانه

-
1. Annals
 2. Ennius
 3. Divine Comedy
 4. Eneide
 5. Virgil

به شمار می‌آید. ابن‌حسام در خاوران‌نامه، به حقیقت، خود را وامدار فردوسی می‌داند و همچون استادش معتقد است که با این مثنوی همواره نامش زنده خواهد بود:

نمیرد دل پاک ابن‌حسام که زنده است او را بدین نامه نام

(ابن‌حسام، ۱۳۸۲: ۳۱۵).

همچنان‌که فردوسی در شاهنامه گفته است:

از این پس نمیرم که من زنده‌ام که تخم سخن من پراکنده‌ام

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۳۶۷)

ابن‌حسام همچنین در قصیده‌ای که به مطلع زیر سروده است:

عمر بشد در طلب جاه و مال هیچ نشد حاصلت الا خیال

می‌گوید:

من کیم از دایره شاعران نقطه موهوم برون از خیال

نقطه من خال جمال سخن بر رخ خوبان چه ظریفست خال

کعبه من دیر و لیکن حرام گفته من سحر و لیکن حلال

از چمن روضه فردوسیم برگ گلی داد سحرگه شمال

(ابن‌حسام، ۱۳۶۶: ۲۶۸)

در بیت آخر، ظاهراً منظورش از "برگ گل" همان منظومه‌ی خاوران‌نامه است (همان: هجده) که بیانگر تأثیر شاهنامه بر خاوران‌نامه است.

شادروان دکتر ذبیح‌الله صفا (۱۳۵۲: ۷) در کتاب حماسه‌سرایی در ایران، خاوران‌نامه را جزو منظومه‌های حماسی دینی نام می‌برد که خود زیرمجموعه‌ی منظومه‌های حماسی تاریخی است و می‌نویسد: «ممکن است موضوع حماسه‌ی تاریخی، زندگی یک یا چند تن از قهرمانان دینی باشد که با توجه به حقایق تاریخی یا با آمیزش وقایع تاریخی و مطالب داستانی به‌وجود آمده باشد. این منظومه‌ها که بر اثر استادی و همچنین اعتقاد دینی شدید گویندگان آنها ممکن است گاه بسیار دل‌انگیز و زیبا باشد، نیز اغلب دارای بسیاری از خصایص منظومه‌های حماسی است و از این جهت باید در شمار آثار حماسی ملل نام برده شود. من این‌گونه منظومه‌های حماسی را که اتفاقاً در زبان فارسی نمونه‌های بسیاری

مانند خاوران‌نامه‌ی ابن‌حسام و حمله‌ی حیدری باذل و کتاب حمله‌ی راجی و خداوندنامه‌ی صبا و اردیبهشت‌نامه‌ی سروش و جز اینها دارد منظومه‌ی حماسی دینی می‌نامم.»
 برخی دیگر از محققان، منظومه‌هایی نظیر خاوران‌نامه را حماسه‌ی دینی شفاهی نامیده‌اند زیرا این‌گونه کتاب‌ها در بردارنده‌ی افسانه‌هایی درباره‌ی بزرگان دین هستند که رنگ احساس و اعتقاد مردم را با خود دارند و منعکس‌کننده‌ی ایمان و اندیشه‌ی ساده و صمیمی نقل‌کنندگان و راویان آنها می‌باشند (بیهقی، ۱۳۷۸: ۱۷۴).

برخی معتقدند که شاهنامه و خاوران‌نامه، دو جلوه از هویت ملی ایرانیان هستند و این مدعا را این‌گونه توجیه می‌کنند: «با توجه به پیشینه‌ی اجتماعی و فرهنگی ایران، دوستی و ارادت به اهل بیت و بالاخص علی(ع) به تدریج بنا به دلایل تاریخی و اجتماعی به صورت عنصری فرهنگی و ملی در می‌آید و گویی وارد ضمیر ناخودآگاه قوم ایرانی می‌شود و در قرن نهم ابن‌حسام زبان مردم می‌شود و با سرودن خاوران‌نامه، هویت ملی ایرانیان را با تأکید بر عنصری مذهبی که اینک صبغه‌ی ملی گرفته است به گونه‌ای دیگر احیا و معرفی می‌کند، لذا نه تنها هیچ‌گونه تعارض و تقابلی بین اندیشه‌های فردوسی و ابن‌حسام وجود ندارد بلکه هر دو در یک راستا و با یک هدف سروده شده‌اند و مکمل یکدیگرند و نظر کسانی که خاوران‌نامه را گواه اسلامی شدن حماسه‌ی ملی و ایرانی تصور کرده‌اند نادرست است و باید آن را دلیل بر رواج و مقبولیت تشیع در بین ایرانیان بدانیم، یعنی عنصری مذهبی با پذیرش عامه‌ی مردم ایران به عنصری ملی مبدل گردیده است» (بهنام فر، ۱۳۸۸: ۱۷۸-۱۷۹).

دکتر یاحقی (۱۳۷۸: ۸)، خاوران‌نامه را در میان حماسه‌های دینی به مثابه‌ی شاهنامه‌ی فردوسی در میان حماسه‌های ملی ارزیابی کرده است.

دکتر ناصح (۱۳۷۸: ۱۳۲) نیز درباره‌ی تأثیر شاهنامه بر خاوران‌نامه می‌گوید: «این اثر اعجاب‌آور - شاهنامه - موجب پیدا شدن یک نهضت مهم ادبی در ایران گردید و آن خلق آثار مهم حماسی دیگر بود در زمینه‌های دین و مذهب و اخلاق و عرفان و در لباس تاریخ و حکایت و افسانه و روایت، و اما در بین حماسه‌های مذهبی که به تقلید شاهنامه‌ی فردوسی به‌وجود آمد و خوش درخشید، یکی همین حماسه‌ی ابن‌حسام خوشی است که

مشمتمل بر ۲۲۵۰۰ بیت است در بحر متقارب و بر وزن شاهنامه‌ی فردوسی و به همان سبک و سیاق که در قرن نهم هجری سروده شده است».

حمیدالله مرادی در مقدمه‌ی کتابش تحت عنوان تازیان‌نامه‌ی پارسی به نقل از یحیی ذکاء این‌گونه می‌نویسد: «خاوران‌نامه‌ی او آخرین تقلید مهم و قابل‌ذکری است که از شاهنامه‌ی فردوسی به عمل آمده است» (ابن حسام، ۱۳۸۲: ۱۲).

و نیز دکتر عباس خائفی (۱۳۸۰: ۵۳) می‌گوید: «ابن حسام اولین شاعری است که مثنوی حماسی خود را به پیروی از شاهنامه‌ی فردوسی در شرح دلاوری‌ها، جنگ‌ها و فضائل حضرت علی(ع) سرود که بعداً مورد تقلید دیگران قرار گرفت».

البته صاحب‌نظرانی هم اعتقاد بر این دارند که خاوران‌نامه، یک منقبت‌نامه‌ی اعتقادی تبلیغی است نه یک حماسه‌ی مذهبی که هم منشأ وجود کتاب‌هایی چون حمله‌ی حیدری و راجی و غیر آن بوده و هم ادامه‌ی طبیعی مبارزات فرهنگی شعوبیه و مذهبی فرقه‌های مختلف شیعه با مخالفان و معاندان است (راشد محصل، ۱۳۷۸: ۶۷).

در این مقاله سعی بر این است که به شیوه‌ی توصیفی و تطبیقی و به روش تحلیل متن، تأثیر شاهنامه بر خاوران‌نامه، نشان داده شود. اینک با بررسی مشابهت‌های این دو اثر، تأثیر شاهنامه بر خاوران‌نامه را در زمینه‌های مختلف، تبیین و تحلیل می‌نماییم.

۱- اعتقاد و ارادت ابن‌حسام به فردوسی

قراین فراوان حاکی از آن است که ابن‌حسام از ابتدا تا انتها، شاهنامه را الگوی کار خویش قرار داده و به فردوسی و شاهکارش از سر اعتقاد و ارادت نگریسته است چنان‌که در جایی می‌گوید:

و دیگر که فردوسی پاک زاد	که رحمت بر آن تربت پاک باد
بپرداخت آن نامه نام‌دار	وز او ماند تا جاودان یادگار
سخن را بلندی ز گفتار اوست	سخن را شعار اندر اشعار اوست
بر او ختم شد گفتن مثنوی	از او به نگوید کسی پهلوی
ز توحید و اوصاف تمثال و پند	به یک بند کامد خدا را پسند

چو بگذاشت جان قالب خاک را ببخشید فردوسی پاک را
به فردوس مأوای او ساز کرد به یک بیت او را سرافراز کرد
جهان را بلندی و پستی تویی همه نیستند آنچه هستی تویی

(ابن حسام، ۱۳۷۶: ۳۲).

در جایی دیگر ابن حسام در خاوران‌نامه از خوابی سخن می‌گوید که فردوسی را در باغی چون بهشت ملاقات می‌کند و پس از این دیدار است که طبع او شکوفا و قلبش مخزن گنج اسرار الهی می‌گردد. جریان خواب از این قرار است که در شبی بهاری، ابن حسام سرایی خرم چون باغ بهشت به خواب می‌بیند که فردوسی به پای گل و نارون در درون گلشن می‌چمد. ابن حسام نزدیک فردوسی می‌رود و او را تنگ در آغوش می‌گیرد و می‌گوید:

بدو گفتم ای اوستاد سخن بدادی به شهنامه داد سخن
زبان تو آب زلال است و بس بیان تو سحر حلال است و بس
دلت مخزن گنج دانشوری است تو را در سخن پایه برتری است
دمت تازه دارد خرد را روان سخن در زبان تو آب روان
لبت در سخن گفتن مثنوی پدید آورد معجز عیسوی
زبان‌ت به گفتن چو فرمان دهد چو باد مسیحا دمت جان دهد
به باغ سخن چون تو بلبل نخاست به هر نغمه صد گونه دستان تو راست
نسیم از تو یابد بهار سخن تویی آب در جوینار سخن

(ابن حسام، ۱۳۷۸: ۴۹).

پس از او می‌خواهد که به سبب اشتیاق دیرینه او را در آغوش بگیرد و سینه بر سینه‌اش بگذارد:

برم بر بر خویش لختی بمال که در سینه‌ت دوست عقد لال
زمانی بنه سینه بر سینه‌ام تو دانی که مشتاق دیرینه‌ام
صفایی ده از سینه صافیم زلف تو هست این قدر کافیم

(همانجا)

ابن حسام دمی چند در آغوش فردوسی آرام می‌گیرد و استاد توس با گفتارش خاطر او را شاد می‌کند و سحرگاه که از خواب بیدار می‌شود خیال شبانه همواره در چشم اوست:

سحرگه ز خواب اندر آمد سرم	خیال شبانه به چشم اندرم
دلم مخزن گنج اسرار گشت	خرد را سر خفته بیدار گشت
ز پستی بلندی گرفت اخترم	جوان شد به پیرانه سر خاطرم

(همانجا)

در این ابیات آنچه از زبان ابن حسام برداشت می‌شود از این قرار است:

۱- فردوسی الهام بخش ابن حسام در انجام رسالت فرهنگی او بوده است. وی معتقد است که هر آنچه کرده است و دارد نتیجه‌ی آن خواب شگفت است:

همان شب یکی خواب دیدم شگفت چه گل‌ها کز آن خواب بر من شکفت

(همان: ۴۸)

۲- فردوسی با کار بزرگی که کرد جاودانه و بهشتی شده است:

خرامان به پای گل نارون همی گفت فردوسی اندر چمن ...

(همانجا)

۳- اقرار به استادی و بلندپایگی فردوسی در سخنوری:

دلت مخزن گنج دانشوری است تو را در سخن پایه برتری است

۴- ارادت قلبی ابن حسام به فردوسی و اشتیاق دیرینه به دیدن او:

زمانی بنه سینه بر سینه‌ام تو دانی که مشتاق دیرینه‌ام

۵- فردوسی مایه بیداری خرد و روان ابن حسام شده و از آن پس اختر او رو به بلندی

گذاشته و دلش مخزن گنج اسرار گردیده است:

دلم مخزن گنج اسرار گشت خرد را سر خفته بیدار گشت

ز پستی بلندی گرفت اخترم جوان شد به پیرانه سر خاطرم

۶- از همه مهمتر ابن حسام می‌خواهد بگوید که من این کار را به درخواست فردوسی

انجام داده‌ام و اگر او هم امروز زنده بود همین کار را می‌کرد.

شایان ذکر است که این اعتقاد و ارادت ابن حسام به فردوسی، در زندگی و خصوصیات

اخلاقی و شخصیتی او نیز تأثیر گذاشته است. فردوسی و ابن حسام در این زمینه شباهت‌های زیادی دارند. هر دو انسان‌های آزاده و وارسته‌ای هستند که از کدّ یمین و عرق جبین کفاف زندگی را فراهم می‌کرده‌اند و جز به ضرورت، بر درِ ارباب بی‌مروت دنیا نمی‌رفته‌اند و هر دو نقد عمر را بر سر رسالت فرهنگی خود گذاشته‌اند و در پیرانه سر به تنگدستی و مستمندی افتاده‌اند (احمدی بیرجندی، ۱۳۷۸: ۳۵).

۲- اخذ کلمات و ترکیبات و تضمین برخی از مصاریع و ابیات شاهنامه

ابن حسام در گزینش کلمات و ترکیبات، به شدت متأثر از حکیم توس بوده است به طوری که در جای جای خاوران‌نامه، مصاریع و ابیاتی به چشم می‌خورد که دقیقاً برگرفته از شاهنامه است. اینک برای اثبات مدعای خویش هر مورد را به طور جداگانه بررسی می‌کنیم.

۲-۱ - اقتباس کلمات و ترکیبات شاهنامه

زبان ابن حسام در خاوران‌نامه بسیار نزدیک به زبان فردوسی است؛ البته باید اذعان کرد که فردوسی شاعری است که سبک کاملاً شخصی دارد و در یک داوری دقیق، تمایزات غیر قابل کتمان و قوت کلام او با همتایان هم‌عصرش آشکارا به چشم می‌خورد و زبان و کلمات برآمده از ذهن تیزبین او هیچ‌گاه به تصرف دیگری در نمی‌آید و به گونه‌ی شگفت‌آوری، زنده و ملموس است. فردوسی به علت ضرورت زمانی و جو اختناق حاکم در زمان خود، به اجبار برای بیان مسائل روز، زبان کنایه و اسطوره‌ای انتخاب کرده است؛ در حالی که محتوای مورد بحث او مسائل جاری زمان است. بدین اعتبار، فردوسی از معدود افرادی است که توان به تصویر کشیدن جنایات قدرت سیاسی زمان خویش را داشته است. با وجود این، ابن حسام برای تثبیت مذهب شیعه، زمانی که بین شیعه و سنی نزاع و درگیری بود، اقدام به سرودن مثنوی خاوران‌نامه کرد و علی‌رغم تغییراتی که در سطح زبانی آثار قرن نهم در مقایسه با قرن چهارم ایجاد شده بود، او در گزینش کلمات و ترکیبات دقیقاً شاهنامه را مد نظر قرار داده و از حکیم توس متأثر شده است. البته این امری طبیعی است چون «زبان منظومه‌های دینی فارسی، همه تقلید از زبان شاهنامه‌اند» (خالقی مطلق،

۱۳۸۶: ۲۱). دکتر سید محمد دامادی (۱۳۸۰: ۷۴) درباره‌ی زبان ابن حسام می‌نویسد: «زبان شعر او در عین برخورداری از قدرت و مهارت در سخنوری، از استیلا و تسلط بر فرهنگ شاعری و سنت‌های ادبی و بهره‌یابی از تجارب شاعران فارسی زبان پیش از وی حکایت می‌کند»

هرچند ابن حسام در استواری و انسجام و تنوع واژگان به پای حکیم توس نمی‌رسد اما الحق با خواندن ابیاتی از آثار ابن حسام، باید به بایستگی شعر و شایستگی شاعر در پیروی از استاد مسلم خود، فردوسی، معترف بود. ابن حسام گاه در توصیف میدان‌های جنگ و نبردهای تن به تن، کلمات و ترکیباتی را برمی‌گزیند که دقیقاً برگرفته از شاهنامه است مثلاً:

ز سمّ ستوران در آن پهن دشت زمین شش شد و آسمان گشت هشت
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۲۵)

ز سمّ ستوران در آن مرغزار ز هامون به گردون برآمد غبار
(ابن حسام، ۱۳۸۲: ۷۳)

یا

برآمد دم بوق و آوای کوس زمین آهنین شد هوا آبنوس
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۸۱۵)

برآمد دم و ناله بوق و کوس ز گرد سیه شد هوا آبنوس
(ابن حسام، ۱۳۸۲: ۷۸)

سپاهی بکردار مور و ملخ نبد دشت پیدا نه کوه و نه شخ
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۸۱)

ز بس کشته افکنده بر کوه و شخ نبد بر زمین جای پای ملخ
(ابن حسام، ۱۳۸۲: ۱۲۱)

۲-۲ - تضمین مصاریع و ابیات شاهنامه

ابن حسام در بسیاری از موارد گاه یک مصراع و گاه یک بیت کامل از فردوسی را در لابلای اشعارش می‌آورد که نشان‌دهنده‌ی این است که او با دیدی مثبت به شاهنامه نگاه می‌کرده و پیوسته آن را به عنوان الگو مد نظر داشته است. اگرچه برخی از ابیات بالا که به عنوان نمونه برای اخذ کلمات و ترکیبات شاهنامه ذکر کردیم، می‌تواند شاهی برای این بخش نیز باشد اما برای آشنایی بیشتر با تأثیرپذیری ابن حسام از فردوسی، ذکر شواهدی دیگر از تضمین مصاریع و ابیات شاهنامه خالی از لطف نمی‌نماید:

زمین را ببوسید و بردش نماز همی بود پیشش زمانی دراز
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۳۵۴)

زمین را ببوسید و بردش نماز ستودن گرفتش زمانی دراز
(ابن حسام، ۱۳۸۲: ۱۲۳)

یا

جهان را بلندی و پستی تویی همه نیستند آنچه هستی تویی
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۴۰۹)

جهان را بلندی و پستی تویی همه نیستند آنچه هستی تویی
(ابن حسام، ۱۳۸۲: ۶۵)

همچنین نمونه‌های زیر:

ز بس ناله کوس با کَرَنای همی کس ندانست سر را زیبای
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۳۵۸)

ز بس ناله کوس با کَرَنای هراسنده را لرزه بر دست و پای
(ابن حسام، ۱۳۸۲: ۱۳۹)

ز گرد سواران هوا بست میغ چو برق درخشنده پولاد تیغ
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۵۱)

ز گرد سواران هوا بست میغ چو ژاله بیارید از آن میغ تیغ
(ابن حسام، ۱۳۸۲: ۲۱۵)

یکی تیرباران بکردند سخت
 چو باد خزان برجهد بر درخت
 (فردوسی، ۱۳۸۷: ۴۰۸)

یکی تیرباران بکردند سخت
 که خورشید را تیره شد روی بخت
 (ابن حسام، ۱۳۸۲: ۲۳۲)

۳- شباهت در توصیف میدان‌های جنگ و نبردهای تن به تن

فضای حماسی و توصیف صحنه‌های جنگ و نبردهای تن به تن در شاهنامه و خاوران نامه با هم شباهت‌های زیادی دارند؛ فردوسی نبرد منوچهر با تور را این‌گونه توصیف می‌کند:

سپیده چو از تیره شب بردمید	میان شب تیره اندر خمید
منوچهر برخاست از قلبگاه	ابا جوشن و تیغ و رومی کلاه
زمین شد بکردار کشتی برآب	تو گفتی سوی غرق دارد شتاب
بزد مهره بر کوهه ژنده پیل	زمین جنب جنبان چو دریای نیل...
ز گرد سواران هوا بست میغ	چو برق درخشنده پولاد تیغ
برآورد شاه از کمینگاه سر	نبد تور را از دو رویه گذر
عنان را بیچید و برگاشت روی	برآمد ز لشکر یکی های و هوی ...
یکی نیزه انداخت بر پشت او	نگونسار شد خنجر از مشت او
ز زین بر گرفتش بکردار باد	بزد بر زمین داد مردی بداد
سرش را همانگه ز تن دور کرد	دد و دام را از تنش سور کرد

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۵۰-۵۱)

و ابن حسام در کین‌خواهی قطار از ابوالمحن و کشته شدن هلال می‌گوید:

بیاراست قطار جنگی سپاه	برآمد خروش سواران به ماه
ز گرد سواران فروزنده تیغ	تو گفتی همی آتش افروخت میغ
هماواز گشته به هم زیر و بم	دم نای بر بسته بر نای دم
نخستین که آمد بدان پهن دشت	به آوردگه گرد میدان بگشت
سرافراز ابوالمحن گرد بود	که نزدیک او مهتران خرد بود ...

دلیری هلال هییره به نام
 چو تنگ اندر آمد به میدان هلال
 دل پهلوان گشت بر وی درشت
 به روی اندر آوردش از پشت زین
 سیه گشت تابیده بدر هلال
 برآهیخت تیغ نبرد از نیام
 برآورد شمشیر و بگشاد بال ...
 سنان راست کرد و خم آورد پشت ...
 سوی آسمان برد و زد بر زمین
 گرفت آفتابش نشان زوال

(ابن حسام، ۱۳۸۲: ۷۷-۷۸)

پیدااست که ابن حسام در ایجاد حال و هوای حماسی و توصیف نبردهای تن به تن تا چه اندازه از فردوسی متأثر بوده است.

۴- تأثیرپذیری بلاغی و ادبی

اشتراکات فردوسی و ابن حسام در زمینه‌ی بلاغی و ادبی غیرقابل انکار است. شاهنامه، کتابی ارزشمند در قالب مثنوی و بحر متقارب مثنی محذوف یا مقصور می‌باشد. سراینده‌ی این اثر از تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه و سایر صنایع لفظی و معنوی تا جایی استفاده می‌کند که زبانش را بیاراید، ولی مانع دریافت مخاطب نشود. شفیع کدکنی (۱۳۸۶: ۴۴۰) معتقد است: «فردوسی می‌کوشد که تصویر را وسیله‌ای قرار دهد برای القای حالت‌ها و نمایش لحظه‌ها و جوانب گوناگون طبیعت و زندگی، آن‌گونه که در متن واقعه جریان دارد، از این رو، مسأله‌ی تزام تصویرها - که در شعر این دوره از بیماری‌های عمومی شعر است - در شاهنامه به هیچ روی دیده نمی‌شود». آرایه‌های ادبی در شاهنامه در خدمت هدف بنیادی تری هستند و فردوسی آن‌ها را به‌عنوان ابزار در خدمت گرفته نه این که شعرش در خدمت صنایع ادبی باشد. از نظر رسایی و شیوایی، شعر کمتر شاعری به فردوسی می‌رسد و این مسأله از قدرت او و بی‌مانندی اثرش حکایت دارد. اما اگر بخواهیم ارزش ادبی شعر فردوسی را تقسیم کنیم شاید بتوان گفت نیمی از ارزش بلاغی و ادبی کار فردوسی به خاطر توصیفات و تصویر سازی‌های بی‌نظیر اوست. او در توصیف صحنه‌ها و مناظر هیچ نکته‌ای از دقایق بلاغت را فرو نگذاشته است.

حال، مهم‌ترین ویژگی مثنوی خاوران‌نامه - در بحر متقارب مثنی محذوف یا مقصور

– که آن را از حیث ادبی بی‌بدیل و اعجاب‌انگیز و در میان آثار شعری، ماندگار می‌نماید؛ توصیف طبیعت و صحنه‌های رزمی و بویژه بزمی آن است. آنجا که شاعر در جای جای منظومه‌اش از فنون ویژه‌ی ادبی همچون مبالغه و اغراق و دیگر صنایع ادبی بهره می‌برد، به راستی که شکوه و جلال شاهنامه‌ی حکیم توس را فرا یاد می‌آورد. اگر به چند بیت زیر از ابن‌حسام در توصیف شب دقت شود، بی‌گمان مدعا با حجتی روشن پذیرفته خواهد شد:

خجسته شبی از شبان بهار
معتبرتر از زلف مشکین یار
تهی کرده این خرگه مشک رنگ
ز ترکان چینی سیاهان زنگ
سیاهی زده بر سپیدی رقم
بریده سر روز شب چون قلم

(ابن‌حسام، ۱۳۸۲: ۱۹۹)

یا

شبى بود برسان دریای قیر
نه خورشید پیدا نه بهرام و تیر

(همان: ۱۱۰)

که بسیار مانده است به سخن فردوسی در توصیف شب:

شبى چون شبه روی شسته به قیر
نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر
سپاه شب تیره بر دشت و راغ
یکی فرش گسترده از پرّ زاغ
نموده ز هر سو بچشم اهرمن
چو مار سیه باز کرده دهن...

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۴۳۳)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود ابن‌حسام در بکارگیری تشبیه، اسناد مجازی، اضافه‌ی تشبیهی و از همه مهم‌تر، اغراق و مبالغه در آفرینش این تصویر، به شدت تحت تأثیر فردوسی بوده است. تحلیل و بررسی برخی از برجسته‌ترین آرایه‌ها و صورخیال مشترک این دو اثر، تأثیرپذیری ابن‌حسام از فردوسی را در این زمینه روشن‌تر خواهد کرد:

۴-۱ - تشبیه

در یک اثر حماسی همچون شاهنامه، اغراق شاعرانه جای دیگر آرایه‌ها و صنایع ادبی را می‌گیرد و شاعر کمتر به دیگر آرایه‌ها می‌پردازد اما درباره‌ی تشبیه باید گفت از آنجا

که فردوسی به خوبی دریافته که تشبیه، حادثه را محدود و کوچک می‌نماید، کمتر از این عنصرخیال بهره برده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۴۴۷). البته همین تشبیهات کم او ساده، طبیعی، ملموس و حسی و در نوع خود بی‌نظیر است. چند نمونه:

ز گرد سواران هوا بست میغ چو برق درخشنده پولاد تیغ

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۵۱)

یکی دختری دید برسان ماه فروهشته از چرخ دلوی بچاه

(همان: ۸۸۰)

ابن‌حسام نیز به تبع فردوسی همواره این مسأله را مد نظر داشته است اما در مواردی که او با تشبیه تصویرسازی می‌کند، تشبیهاتش چه در رزم و چه در بزم همچون تشبیهات فردوسی ساده، طبیعی و ملموس است. مثلاً:

ز گرد سواران هوا بست میغ چو ژاله ببارید از آن میغ تیغ

(ابن‌حسام، ۱۳۸۲: ۲۱۵)

بر آن تخت بر، دختری همچو ماه به پیش اندرون ایستاده سپاه

(همان: ۱۸۵)

۲-۴ - اسناد مجازی

شفیعی‌کدکنی (۱۳۸۶: ۴۵۰-۴۵۲) بحث اسنادهای مجازی را وسیع‌ترین حوزه‌ی تصاویر شاهنامه می‌داند و معتقد است که حرکت و جنبشی که در اسنادهای مجازی فردوسی وجود دارد به هیچ روی قابل قیاس با تصاویر تشبیهی یا استعاری رایج در شعر دیگران نیست... و تصاویری که فردوسی با نیروی اسناد مجازی می‌سازد چندان وسیع است که عناصر سازنده‌ی آن، همه جا ابر است و آفتاب و دریا و سپهر و ستاره و زمین و او هیچ‌گاه در ساخت این تصاویر خود را متوجه جزئیات و ریزه‌کاری‌های کوچک نمی‌کند... و هیچ‌گاه از عناصر انتزاعی و مجرد در اجزای تصویری شعر او نشانی نیست... و این از مؤثرترین نکته‌ها در تشخیص کار اوست. دو مثال زیر به خوبی تبحر فردوسی در ساخت تصاویر به کمک اسناد مجازی را نشان می‌دهد:

چو خورشید بر تخت زرین نشست شب تیره رخسار خود را ببست ...
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۶۴۲)

زمین گشت جنبان چو ابر سیاه تو گفستی همی برنتابد سپاه
(همان: ۵۶۳)

و ابن حسام نیز هر چند در ساخت تصاویر به کمک اسناد مجازی، به پای حکیم توس نمی‌رسد اما در این زمینه متأثر از فردوسی، تصاویر زیبایی ساخته است که همچون تصاویر فردوسی خالی از عناصر انتزاعی و مجرد است. مثلاً:

چو خورشید بر رخسار گلگون نشست ز دست شب تیره در خون نشست ...
(ابن حسام، ۱۳۸۲: ۱۰۵)

زمین گشت جنبان هوا شد بنفش ز چندان سواران و چندان درفش
(همان: ۱۰۶)

۴-۳ - کنایه

ادبیات و بویژه شعر، هنجارشکنی در گفتگوی عامیانه است؛ بدین معنی که شاعر مطالب خود را به صورت مستقیم باز نمی‌گوید بلکه با شیوه‌های بیانی در آن پیچ و تاب می‌اندازد و همین شیوه، ادبیات را جذاب کرده است؛ کنایه یکی از شیوه‌های غیرمستقیم و پیچ‌دار بیان و یکی از ابزارهای مخیل ساختن کلام است. فردوسی از کنایه تا جایی استفاده می‌کند که زبانش را بیاراید ولی مانع دریافت مخاطب نشود. او کمتر در کاربرد این عنصر بیانی خود را به تکلف انداخته است. چند نمونه:

عنان را بپیچید سوی فرود دلش پر ز کین و سرش پر ز دود
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۳۲۳)

دواسبه فرستاده آمد بری چو باد خزانی بهنگام دی
(همان: ۱۰۲۹)

ابن حسام نیز در کاربرد کنایه چندان خود را به تکلف نینداخته و کنایه‌های او نسبتاً ساده و قابل فهم است. چند نمونه:

کمر بند جادو گرفت و ربود عنان را ز میدان بپیچید زود
(ابن حسام، ۱۳۸۲: ۱۶۶)

فرستاده از مرز خاور سپاه دواسبه روان شد به فرمان شاه
(همان: ۱۵۰)

۴-۴ - اغراق

فردوسی صناعی را بیشتر به کار برده است که مناسب اثر حماسی‌اش باشد و با جرأت می‌توان گفت که اغراق برجسته‌ترین و بهترین صنعتی است که فردوسی آن را به زیباترین شکل ممکن به کار برده است. شفیعی کدکنی (۱۳۸۶: ۴۵۰)، استفاده‌ی شاعر از عناصر هستی را رمز برتری اغراق‌های فردوسی در مقابل اغراق‌های دیگر شاعران می‌داند، عناصری از قبیل کوه، دشت، ابر، دریا، خورشید، ماه و ... که در آثار دیگر شاعران کمتر به چشم می‌خورد. مثلاً:

سپاهی بکردار مور و ملخ نبد دشت پیدا نه کوه و نه شیخ
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۸۱)

ز گرد سواران هوا بست میغ چو برق درخشنده پولاد تیغ
(همان: ۵۱)

و چند نمونه از خاوران‌نامه که مشابهت‌های فردوسی و ابن‌حسام را در کاربرد اغراق به خوبی نشان می‌دهد:

ز بس کشته افکنده بر کوه و شیخ نبد بر زمین جای پای ملخ
(ابن حسام، ۱۳۸۲: ۱۲۱)

ز گرد سواران هوا بست میغ چو ژاله ببارید از آن میغ تیغ
(همان: ۲۱۵)

با توجه به این موارد، به جرأت می‌توان ادعا کرد که ابن‌حسام در زمینه‌ی بلاغی و ادبی نیز پیوسته به شاهنامه نظر داشته است.

۵- اشتراک در هدف و رسالت فرهنگی

هدف فردوسی و ابن‌حسام از سرودن شاهنامه و خاوران‌نامه، احیای هویت ملی و فرهنگی ایرانیان بوده است. به عبارت دیگر، خاوران‌نامه ادامه‌ی همان راه و رسالتی است که قرن‌ها قبل، فردوسی آغاز کرده بود و ابن‌حسام در قرن نهم همان کاری را در احیای هویت فرهنگی ایرانیان کرد که فردوسی در قرن چهارم؛ زیرا در قرن نهم گرایش‌های شیعی به اوج خود رسیده بود و نیاز باطنی مردم ایران و علاقه شدید آنها به امام علی (ع) سبب شد که وجود مبارک آن حضرت که جنبه‌ای اسطوره‌ای و افسانه‌ای پیدا کرده بود، صبغهی ملی بگیرد و به عنوان انسان آرمانی فرهنگ ایرانی در کنار رستم که نماد ملیت ما بود^۱ نه در مقابل آن، قرار گیرد. لذا همان‌گونه که فردوسی بنا را بر احیای حماسه‌ی ملی ایرانیان می‌گذارد ولی در عین حال ارادت تام خود را به اهل بیت پیامبر (ص) و علی (ع) در جای جای شاهنامه باز می‌گوید، ابن‌حسام هم در شرایطی متفاوت، بنایش را بر حماسه‌ای دینی می‌گذارد که در آن، فردوسی و رستم جایگاه والایی دارند و این یعنی تلفیق عناصر فرهنگ ایرانی و اسلامی، مخصوصاً مذهب تشیع؛ که هر کدام به منزله‌ی دو روی یک سکه‌اند و فرهنگ ملی ما را در چهره‌ی دو قهرمان آرمانی و ملی می‌نمایانند. لذا نباید تصور کرد که هویت ملی چیزی جدا از مذهب و یا در تقابل مذهب تشیع است، بلکه هویت ملی اعم از عناصر مذهبی و غیرمذهبی است؛ بدین معنا که وقتی عناصر مذهبی مشخصه‌ی فرهنگی یک ملت شدند، از عناصر ملی به حساب می‌آیند، چنانکه بسیاری از عناصر مذهبی میترائیسیم و زردشتی که زمانی جزو اساطیر مذهبی بوده‌اند امروزه به عناصر ملی فرهنگ ایرانی تبدیل شده‌اند. از این‌رو، در خاوران‌نامه نیز امام علی (ع) که نماد مذهب تشیع است بعد از مقبولیت عام در بین ایرانیان، به صورت نماد ملی و انسان آرمانی در می‌آید.

اهمیت این مطلب به حدی است که حتی فردوسی این‌گونه از سر اخلاص و ارادت

درباره‌ی امیرالمؤمنین داد سخن می‌دهد:

برانگیخته موج از او تند باد	حکیم این جهان را چو دریا نهاد
همه بادبان‌ها برافراخته	چو هفتاد کشتی بر او ساخته

یکی پهن کشتی به سان عروس
 محمّد بدو اندرون با علی
 اگر چشم داری به دیگر سرای
 گرت زین بد آید گناه من است
 بر این زادم و هم بر این بگذرم

بیاراسته همچو چشم خروس
 همان اهل بیت نبی و ولی ...
 به نزد نبی و علی گیر جای
 چنین است و این دین و راه من است
 چنان دان که خاک پی حیدرم

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۴)

خلاصه اینکه خاوران‌نامه و شاهنامه هر دو با یک هدف و در یک مسیر حرکت می‌کنند و آن احیای هویت ملی و فرهنگی و هویت‌بخشی به ایرانیان است.

۶- ورود شخصیت‌های شاهنامه به خاوران‌نامه

در باب شخصیت‌های خاوران‌نامه باید گفت که برخی مانند مالک اشتر، ابوالمحسن، عمرو بن معدی کرب و عمر بن امیه، واقعیت تاریخی دارند که دلآوری‌هایشان در غزوات صدر اسلام، ورد زبان‌ها و آشنای گوش‌هاست و پاره‌ای دیگر از شخصیت‌های داستانی همچون عملاق، قرطاس و عبدوی صرفاً ساخته‌ی ذهن شاعر است و تنها باید از دید حماسی بدان‌ها نگریست. اما گروه سوم، شخصیت‌هایی هستند که مستقیماً از شاهنامه به خاوران‌نامه راه یافته‌اند که ابن‌حسام گاه برای ذکر مثال و تشبیه و تأیید مطلب خود و گاه به عنوان شخصیتی مستقل در داستان‌هایش از آن‌ها استفاده می‌کند از جمله رستم، اسفندیار، بیژن، جمشید، بهمن، زال، سام، ضحاک، کاوس، کیخسرو، کیقباد، گسته‌م، گودرز، گیو، منوچهر و... . این مطلب نشان‌دهنده‌ی این است که ابن‌حسام با شاهنامه آشنایی زیادی داشته و داستان‌های شاهنامه را به خوبی در خدمت پروژه‌ی مذهبی و معنوی خودش به کار گرفته است. به‌عنوان نمونه او در فرجامین سخن داستان کشته شدن قطار در بیان عبرت و اعتبار چنین می‌گوید:

به دولت رسد مرد فرمان‌پذیر
 اگر دولتت هست فرمان‌پذیر...
 جهان تا پدر را نکشت ای پسر
 پسر چون نشیند به جای پدر؟
 چو شاه کهنسال شد نو رسید
 ز کیخسرو افسر به خسرو رسید

منوچهر تا از جهان رخ نتافت
 تھی جام جم تا نگردهد ز می
 قباد اندر او کیقبادی نیافت
 بیاتا بینی به زیر مگاک
 کجا پر شود کاس کاووس کی؟
 زمانه چو دست ستم برگشاد
 که کاووس را کاسه پر شد ز خاک
 چه خسرو چه کیخسرو و کیقباد

(ابن حسام، ۱۳۸۲: ۸۷-۸۸)

و در جایی دیگر:

کجا شد فریدون و ضحاک و جم؟
 کجا رستم و بیژن و گستههم؟
 سکندر کجا رفت و دارا کجاست؟
 یکی زان همه آشکارا کجاست؟

(همان: ۲۵۷)

گاهی شخصیت‌های شاهنامه بدون تغییر کارکرد، در خاوران نامه راه پیدا کرده‌اند. به عبارت دیگر، ابن حسام چهره‌های مثبت و منفی‌ای که از شاهنامه گرفته بدون اینکه تغییری در ماهیت و کارکرد آن‌ها ایجاد کند، آن‌ها را در لابلای داستان‌هایش به خدمت گرفته و مضمون مورد نظرش را بیان کرده است. شاهد بارز این مورد، شخصیت رستم است. رستم معروف‌ترین شخصیت شاهنامه است که صحنه‌های حماسی بسیاری در شاهنامه آفریده است؛ از آن جمله می‌توان به فتح دژ سپندکوه، نجات دادن کیکاووس و سایر پهلوانان در بند دیو سپید مازندران با گذشتن از هفت‌خوان، نجات کاووس از بند شاه هاماوران، بزرگ کردن سیاوش پسر کاووس، کشتن سودابه همسر کیکاووس به خونخواهی سیاوش، حمله به توران به خونخواهی سیاوش، نجات بیژن پسر گیو از چاه افراسیاب و پرورش بهمن پسر اسفندیار اشاره کرد. خلاصه اینکه رستم بزرگ‌ترین قهرمان حماسه‌ی ملی ایران و نماد پهلوان آرمانی ایران و مظهر همه نیرومندی‌ها و دلوری‌ها و جوانمردی‌ها و در یک کلام، همه‌ی فضائل والای انسانی است. نکته در این جاست که هر جا ابن حسام نام رستم را می‌آورد در واقع هدفش بیان دلوری و پهلوانی اوست. گاه این مطلب را مستقیم و گاهی غیرمستقیم بیان می‌کند. به عنوان مثال، ابن حسام در خاوران نامه از کوهی با این مشخصات سخن می‌گوید بی‌نام و نشان، جایگاه دیوان و غولان، صعب‌العبور، به زیر آتش و به زبر زمهریر و ... نام این کوه، کوه بلور است که فقط علی (ع) - قهرمان و شخصیت اول

خاوران نامه - می تواند به آنجا برود و تاکنون نیز کسی به این کوه گذر نکرده است؛ کوهی که علی(ع) در ابتدای امر از آن شگفت زده می شود:

به کوه اندرون ماند حیدر شگفت برآورد دست و دعا کرد و گفت
که یا رب کسی پیش از این روزگار گذر کرده باشد بدین کوهسار؟

(همان: ۱۹۰)

در اینجا ابن حسام با ظرافت خاصی برای نشان دادن عظمت و اهمیت کار حضرت در نظر مخاطب، شخصیت رستم را با همان کارکردی که در شاهنامه داشته، وارد داستانش می کند و در ادامه ی ابیات مذکور چنین می گوید:

یکی پیشتر زین بسی روزگار رسیده است رستم بدین کوهسار

(همانجا)

شاعر می گوید این کوهی است که فقط رستم توانسته است به آن گذر کند نه کسی دیگر. مخاطب در اینجا با شناختی که از رستم دارد، عظمت و شگفتی واقعه را به خوبی درک می کند. ابن حسام می تواند به جای رستم، شخصیت دیگری را انتخاب کند اما گزینش شخصیت رستم توسط ابن حسام، از روی شناخت و آگاهی او نسبت به شاهنامه و بویژه رستم بوده است نه به صورت تصادفی و اتفاقی.

این امر در مورد دیگر شخصیت های شاهنامه - البته کمی ضعیف تر - نیز صادق است. به عنوان مثال، جمشید، شخصیتی است که در خاوران نامه بارها نام او به چشم می خورد. اگرچه شخصیت جمشیدشاه در خاوران نامه با جمشید، پادشاه اسطوره ای شاهنامه در برخی موارد با یکدیگر تفاوت هایی دارند اما ابن حسام در بیشتر مواردی که نام جمشید را می آورد به گونه ای جمشید شاهنامه را برای مخاطب تداعی می کند؛ زیرا همان طور که در سطور قبلی گفته شد ابن حسام تحت تأثیر شاهنامه، این شخصیت ها را وارد داستان هایش کرده؛ پس طبیعی است که این شخصیت ها با کمترین تغییر به خاوران نامه راه یافته اند. به عنوان نمونه، در هر دو اثر جمشید، پادشاه است:

... گرانمایه جمشید فرزند او کمر بست یکدل پر از پند او
برآمد بر آن تخت فرخ پدر به رسم کیان بر سرش تاج زر

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۲)

... برابر یکی تخت بسته بلور
نشسته بر آن تخت جمشیدشاه
تو گفتی همی تابد از چرخ، هور
به سر بر نهاده کیانی کلاه
(ابن‌حسام، ۱۳۸۲: ۱۳۵)

و یا در هر دو اثر، جمشید دارای دختر (دخترانی) زیبارو می‌باشد:
... دو پاکیزه از خانه‌ی جمشید
که جمشید را هر دو دختر بدند
برون آوریدند لرزان چو بید
سر بانوان را چو افسر بدند
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۷-۱۸)

... گلش چهره و نام گلچهر بود
سر بانوان دخت جمشیدشاه
پری را بر آن ماه‌رخ مهر بود
خداوند شمشیر و تخت و کلاه
(ابن‌حسام، ۱۳۸۲: ۱۱۸)

باید اذعان کرد که وجود چنین مشابهت‌های جزئی در شخصیت‌های شاهنامه و خاوران‌نامه، نتیجه‌ی تأثیرپذیری بیش از حد ابن‌حسام از شاهنامه است.
ابن‌حسام شخصیت‌های شاهنامه را در موارد مختلف دیگری نیز به صورت پراکنده به خدمت می‌گیرد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

اسفندیار (اسپندیار)

شخصیت معروف شاهنامه است که ابن‌حسام در مقام تشبیه، نام او را به وام می‌گیرد:
بغزید بهمن چو ابر سیاه
به بهمن درآمد چو اسپندیار
به گرز گران کرد مالک نگاه
بدو گفت باش ای نبرده سوار
(ابن‌حسام، ۱۳۸۲: ۱۴۴)

بهمن

در شاهنامه، بهمن پسر اسفندیار، از پادشاهان کیانی است که پس از گشتاسپ، شاه ایران شد. در خاوران‌نامه، بهمن یکی از شخصیت‌های مستقل است که ابن‌حسام تحت تأثیر شاهنامه او را وارد داستان‌هایش کرده است:

یکی خاوری بود بهمن به نام
به بازوی مردی و شیرافکنی
دلاور سواری به مردی تمام
شکستی سپاهی به تنها تنی
(همان، ۱۴۳)

زال (زال داستان)

این شخصیت در خاوران نامه چهره‌ای فریبنده و حيله‌گر دارد. ابن‌حسام در انتخاب این شخصیت، گوشه‌چشمی به زال، پدر رستم دارد. همان‌طور که زال در شاهنامه بیشتر با داستان - به معنی حيله و نیرنگ - همراه است و معمولاً با ترفند و حيله به استقبال مشکلات می‌رود، زال در خاوران‌نامه نیز دارای چنین ویژگی‌هایی می‌باشد:

چو آواز حیدر به مالک رسید	بر آواز او نعره‌ای برکشید
به فریاد گفت ای جهان پهلوان	به فریاد مالک برس گر توان
گرفتار گشتم به داستان زال	به افسون جادوی شوریده‌حال...
به مالک چنین پاسخ آورد زال	که پذیرفت خورشید عمرش زوال
به داستان بر او دست بیرون کنم	گر او فیلسوف است افسون کنم...

(همان: ۲۵۴)

گیو، سام و گودرز

در شاهنامه گیو، پهلوان ایرانی پسر گودرز و پدر بیژن است و سام، پسر نریمان و پدر زال و در دوره‌ی فریدون و منوچهر، پهلوان ایرانیان است و گودرز، پهلوان ایرانی، پسر کشواد و شاه اصفهان است. ابن‌حسام این سه شخصیت را از شاهنامه می‌گیرد و آن‌ها را به عنوان سه فرزند از فرزندان صدگانه‌ی صلصال قرار می‌دهد. فرزندانگی که هر یک سردار لشکر و حاکم یکی از نواحی سرزمین قام‌اند:

جهانجوی را صد پسر بیش بود	از آن ده کمر بسته در پیش بود
نود زان به هر مرز و هر کشوری	جداگانه هر یک سرلشکری
چو سربال و شهبال خنجرگذار	چو نوراین و گیو و سام سوار
چو گودرز و نوزاد و چون قهرمان	تهمتن که بود اژدهای دمان...

(همان: ۲۷۳)

در مجموع باید گفت از آنجا که شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان، مقوله‌ای بسیار مهم و اساسی است، ابن‌حسام هنرمندانه برخی از شخصیت‌های جذاب، عمیق و ماندگار شاهنامه را به وام گرفته و داستان‌های خود را با گزینش این شخصیت‌ها، قوی و

مستحکم گردانیده است. انتخاب شخصیت‌های شاهنامه - نه آثار حماسی دیگر - توسط ابن‌حسام نیز مهر تأییدی بر تأثیرپذیری شدید ابن‌حسام از فردوسی است.

۷- بن‌مایه‌ی اصلی مشترک (جدال حق و باطل)

مهم‌ترین نکته که در همه‌ی آثار حماسی کم و بیش به یک صورت جریان دارد، نبرد و جدال و جنگ و پیکار است، ستیز با تباهی‌ها و ناروایی‌ها به منظور رعایت نام و ننگ. در سرتاسر شاهنامه جنگ میان حق و باطل، روشنی و تاریکی و یزدان و اهریمن است. به عنوان نمونه، می‌توان به داستان ضحاک و فریدون اشاره کرد. فریدون نماد حق و ضحاک نماد باطل است که در نهایت فریدون بر ضحاک غلبه می‌کند:

ببردند ضحاک را بسته خوار	بپشت هیونی برافکنده زار ...
بکوه اندرون تنگ جایش گزید	نگه کرد غاری بنش ناپدید
بیآورد مسمارهای گران	بجایی که مغزش نبود اندران ...
ببستش بران گونه آویخته	و زو خون دل بر زمین ریخته
ازو نام ضحاک چون خاک شد	جهان از بد او همه پاک شد
گسسته شد از خویش و پیوند او	بمانده بدان گونه در بند او

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۳۰)

در خاوران‌نامه نیز مضمون اصلی، جدال حق و باطل است که حضرت علی(ع) و مالک نماد حق و پادشاهانی همچون قباد، تهماسب‌شاه، جمشیدشاه، صلصال و... نماد باطل هستند و در نهایت نتیجه‌ی این جدال‌ها پیروزی حق است بر باطل. به‌عنوان مثال، علی(ع) در نبرد با جمشیدشاه بر او پیروز می‌شود و سرزمین خاور مسخر او می‌گردد. ابن‌حسام صحنه‌ی ورود حضرت به شهر و شکست جمشیدشاه را این‌گونه توصیف می‌کند:

به شهر اندر آمد به کردار شیر	ز مردم تهی گشت بالا و زیر ...
شهنشاه خاور بپرداخت جای	رها کرد بنگاه و پرده سرای
گریزان شد از کشور و بوم خویش	چو برگشته دید اختر شوم خویش
به شهر اندر آمد علی با سپاه	نشست از بر تخت جمشیدشاه

همه شهر خاور مسلمان شدند بر او یک به یک آفرین خوان شدند
(ابن حسام، ۱۳۸۲: ۱۷۲-۱۷۱)

۸- خوارق عادات

خوارق عادات در میان پهلوانان بسیار است. توانایی رستم تا حدی است که درختی را مانند علفی از زمین می‌کند و نرّه‌گوری را بر آن کباب می‌کند، اما درخت عظیم و نرّه‌گور بزرگ در دست توانای او از پر مرغی هم کمتر است:

چو آتش پراکنده شد پیلتن درختی بجست از در بابزین
یکی نرّه‌گوری بزد بر درخت که در چنگ او پز مرغی نسخت

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۷۳)

ابن حسام نیز در داستان نبرد صلصال با حضرت علی(ع) زور بازوی علی(ع) را از زبان خود حضرت، توصیف می‌کند آنجا که صلصال از زور بازوی حضرت در شگفت می‌ماند و حضرت از توانایی‌های خود از جمله کندن در قلعه‌ی خیبر می‌گوید:

به صلصال حیدر نگه کرد و گفت که از من چنین‌ها نباشد شگفت
چه دیوان که من کشته‌ام روز کین چه گردان که افکنده‌ام من ز زین
بکندم در حصن خیبر ز جای به بازوی خویش و به نام خدای

(ابن حسام، ۱۳۸۲: ۲۸۹)

۹- تأثیرپذیری از آثار باستانی پیشین

در موقعی که فردوسی حدود سی و پنج تا چهل سال داشته است درصدد برآمده شاهنامه‌ای را که در عهد جوانی او به حمایت و با پشتیبانی مالی همشهریش، ابومنصور پسر عبدالرزاق به نثر فارسی تهیه شده بود، به نظم درآورد؛ در همین زمان شاعری جوان که هم‌عصر فردوسی و تخلصش دقیقی بوده است، به نظم آن دست می‌زند، اما عمر این شاعر مجال ادامه‌ی کار را به او نمی‌دهد و فردوسی آن را به پایان می‌رساند (مینوی، ۱۳۷۲: ۵۶). حکیم توس در لابلای اشعار خود از این کتاب -شاهنامه‌ی منثور

ابومنصوری- با عنوان‌های "گفته‌ی باستان"، "نامه‌ی باستان" و... یاد می‌کند، که ظاهراً منبع اصلی او در سرودن شاهنامه بوده است:

ز گفتار دهقان یکی داستان بیوندم از گفته‌ی باستان

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۷۲)

سرآرم من این نامه‌ی باستان بگیتی بمانم یکی داستان

(همان: ۷۵۸)

فردوسی همچنین در ذکر داستان‌هایش از افرادی با عنوان "دهقان" یاد می‌کند:

ز گفتار دهقان کنون داستان تو برخوان و برگوی با راستان

(همان: ۲۰۱)

... چو باشی بدین گفته همداستان که دهقان همی گوید از باستان

(همان: ۳۹۰)

ابن حسام نیز متأثر از آثار باستانی پیشین است. او علاوه بر تأثیرپذیری از شاهنامه -که موضوع اصلی این مقاله می‌باشد- در بیان قصص و روایات و اخبار، از خردمندی تازی نژاد نقل مطلب می‌کند بدین ترتیب:

خردمند دانای تازی نژاد ز تازی زبانان چنین کرد یاد

(ابن حسام، ۱۳۷۶: ۳۶)

و یا از دفتر باستان روایتی می‌آورد:

چنین خواندم از دفتر باستان روایت کند راوی داستان

(همان: ۲۴۱)

یا

گزارش چنین کرد دهقان پیر سخن دان چنین زد رقم بر حریر

(همان: ۴۹۴)

۱۰- عشق به مثابه‌ی چاشنی حماسه

درست است که شاهنامه به موضوع حماسه اختصاص دارد ولی به این معنی نیست که

چیزی به غیر از حماسه در آن نباشد. داستان‌های عاشقانه‌ی بی‌نظیری مثل زال و رودابه^۱ در شاهنامه وجود دارد. در این داستان، زال سنت‌های حاکم بر جامعه را می‌شکند و بر خلاف همه‌ی قهرمانان حرکت می‌کند و به نوعی می‌توان گفت حماسه را تبدیل به یک رمان عاشقانه می‌کند. این موضوع در مثنوی خاوران‌نامه نیز صادق است. آنجا که مالک، اسیر گلرخ، دختر جمشیدشاه می‌شود و در نهایت، گلرخ را به نکاح مالک در می‌آورند.^۲ با خواندن کامل این دو داستان، موضوع به خوبی برای خوانندگان روشن می‌شود.

۱۱- جنگ با دیوان و اژدها و ساحران

فردوسی صحنه‌های زیادی از نبرد پهلوانان-به ویژه رستم- با دیوان و اژدها و ساحران را بازگو می‌کند، به‌عنوان مثال، نبرد رستم و اکوان دیو را این‌گونه توصیف می‌کند:

تهدمتن چو بشنید گفتار دیو	برآورد چون شیر جنگی غریو
ز فتراک بگشاد پیچان کمند	بیفکند و آمد میانش به بند
بپیچید بر زین و گرز گران	برآهیخت چون پتک آهنگران
بزد بر سر دیو چون پیل مست	سر و مغزش از گرز او گشت پست

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۴۳۲)

و ابن‌حسام نیز نبرد حضرت علی(ع) با اژدها را این‌گونه بیان می‌کند که بسیار مانده است به توصیف فردوسی از نبرد رستم و اکوان دیو:

... ز کوه اندر آمد یکی اژدها	که ابلیس را ز او نبودی رها
چو حیدر بدان اژدها بنگرید	ز سر تا به پایش سراسر بدید
کشید از میان دشنه‌ی آبگون	شد اندر سر اژدها آب خون
برآویخت آن مار با او به هم	همی خواست کاو را بسوزد به دم
یکی تیغ حیدر بزد بر سرش	به یک زخم دو نیمه شد پیکرش

(ابن‌حسام، ۱۳۸۲: ۱۹۲)

موارد یاد شده، مهم‌ترین مشترکات شاهنامه و خاوران‌نامه بود؛ البته موارد بی‌شمار

۱. ر. ک. به: فردوسی، ۱۳۸۷: ۵۶ - ۱۰۲.
 ۲. ر. ک. به: ابن‌حسام، ۱۳۸۲: ۱۱۶ - ۱۲۱.

دیگری هم از این قبیل می‌توان یافت که ذکر همه‌ی آنها از حوصله‌ی این مقاله خارج است.

با توجه به آنچه گفته شد نقش بی‌همتای فردوسی در سرودن خاوران‌نامه و نادرستی سخنان کسانی که خاوران‌نامه را در تقابل با شاهنامه قرار می‌دهند و شاهنامه را مغ‌نامه و کفرنامه می‌نامند^۱ و فردوسی را به الحاد و بی‌دینی و زنده کردن آیین مجوس متهم می‌گردانند؛ مشخص می‌گردد.

در پایان، پس از بررسی مشترکات شاهنامه و خاوران‌نامه در زمینه‌های مختلف، می‌توان با جرأت نظر کسانی را که به ابن‌حسام لقب فردوسی ثانی داده‌اند (اته، ۱۳۵۶: ۵۶۰) تأیید کرد.

نتیجه

با توجه به بررسی انجام شده باید گفت ابن‌حسام در سرودن خاوران‌نامه به شدت تحت تأثیر حکیم توس بوده است. از آنجا که فردوسی رسالت بزرگ خود - احیای فرهنگ ملی - را با سرودن شاهنامه با موفقیت به انجام رسانید؛ ابن‌حسام متأثر از شاهنامه، اقدام به سرودن خاوران‌نامه کرد که این تأثیرپذیری‌ها در جای‌جای اثرش پیداست؛ از انتخاب وزن و بحر گرفته تا تأثیرپذیری واژگانی و ادبی، تضمین برخی از مصاربع و ابیات شاهنامه، شباهت در شخصیت‌های داستان، شباهت در توصیف میدان‌های جنگ و نبردهای تن به تن، خوارق عادات، جدال حق و باطل، متأثر بودن از آثار باستانی پیشین، جنگ با دیوان و اژدها و ساحران و موارد دیگری که در همین مقاله به آن اشاره گردید. لذا با توجه به شباهت‌های این دو اثر در زمینه‌های مختلف باید گفت که هر چند نمی‌توان فردوسی و ابن‌حسام را همسنگ یکدیگر پنداشت اما شاهکار فردوسی در سرودن خاوران‌نامه بیشترین نقش را داشته و قراین متعدد حاکی از آن است که ابن‌حسام از ابتدا تا انتها شاهنامه را همچون الگویی همواره مد نظر داشته و توانسته است در قرن نهم متناسب با نیاز فرهنگی زمان، حماسه‌ای دینی در ادامه‌ی راه و رسالتی که قبل از فردوسی آغاز شده بود و با

۱. جهت تفصیل ر. ک. به: آیدنلو، ۱۳۸۸: ۶۵.

فردوسی راهی مشخص در نمایش جلوه‌های فرهنگی و ملی یافت، به فرهنگ و ادب ایران زمین تقدیم نماید.

منابع و مأخذ:

۱. آیدنلو، سجاد (۱۳۸۸). "مردم کدام شاهنامه و فردوسی را می‌پسندیدند؟". پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال چهل و پنجم، شماره‌ی چهارم (بهار): ۷۸-۵۹.
۲. ابن حسام خوسفی، محمد (۱۳۶۶). دیوان ابن حسام خوسفی. به اهتمام احمد احمدی بیرجندی و محمدتقی سالک. مشهد: اداره‌ی کل حج و امور خیریه‌ی استان خراسان.
۳. ----- (۱۳۷۶). "خاوران‌نامه (نیمه‌ی اول)". تصحیح حیدرعلی خوش‌کنار. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.
۴. ----- (۱۳۷۸). "خاوران‌نامه (نیمه‌ی دوم)". تصحیح حمیدالله مرادی. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.
۵. ----- (۱۳۸۲). تازیان‌نامه‌ی پارسی (خلاصه‌ی خاوران‌نامه). تصحیح حمیدالله مرادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۶. اته، هرمان (۱۳۵۶). تاریخ ادبیات فارسی. ترجمه‌ی صادق رضا زاده شفق. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۷. احمدی بیرجندی، احمد (۱۳۷۸). "دیدگاه‌های اخلاقی و اجتماعی محمد بن حسام خوسفی در منظومه‌ی خاوران‌نامه". خراسان پژوهی (فصلنامه‌ی مرکز خراسان شناسی)، سال دوم، شماره‌ی دوم، پیاپی ۴ (پاییز و زمستان): ۴۷-۳۳.
۸. بهنام فر، محمد (۱۳۸۸). "شاهنامه و خاوران‌نامه دو جلوه از هویت ملی ایران". فصلنامه‌ی پایژ (ویژه‌نامه‌ی فردوسی)، سال دوم، شماره‌ی سوم و چهارم، پیاپی ۷ و ۸ (پاییز و زمستان): ۱۷۷-۱۹۱.

۹. بیهقی، حسینعلی (۱۳۷۸). "حماسه‌های دینی شفاهی در ادب عامه". *خراسان پژوهی (فصلنامه‌ی مرکز خراسان شناسی)*، سال دوم، شماره‌ی دوم، پیاپی ۴ (پاییز و زمستان): ۱۷۱-۱۸۱.
۱۰. خائفی، عباس (۱۳۸۰). "واقعیت و اسطوره در شعر ابن‌حسام خوسفی". *مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند (ویژه‌ی ابن‌حسام خوسفی)*، سال اول، شماره‌ی اول (بهار): ۵۱-۵۷.
۱۱. خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶). *حماسه، پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی*. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
۱۲. دامادی، محمد (۱۳۸۰). "ویژگی‌های شاخص در شعر ابن‌حسام خوسفی و نقش فرهنگی وی در تشکیل حکومت شیعی". *مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند (ویژه‌ی ابن‌حسام خوسفی)*، سال اول، شماره اول (بهار): ۷۳-۷۹.
۱۳. راشد‌محصل، محمدرضا (۱۳۷۸). "خاوران‌نامه یک حماسه دینی تاریخی یا یک منقبت‌نامه اعتقادی تبلیغی". *خراسان پژوهی (فصلنامه‌ی مرکز خراسان شناسی)*، سال دوم، شماره‌ی دوم، پیاپی ۴ (پاییز و زمستان): ۴۷-۶۹.
۱۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه.
۱۵. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۲). *حماسه سرایی در ایران*. تهران: امیرکبیر.
۱۶. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷). *شاهنامه*. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
۱۷. مینوی، مجتبی (۱۳۷۲). *فردوسی و شعر او*. تهران: توس.
۱۸. ناصح، محمدمهدی (۱۳۷۸). "خاوران‌نامه، نوشداروی جان بخش ابن‌حسام خوسفی". *خراسان پژوهی (فصلنامه‌ی مرکز خراسان شناسی)*، سال دوم، شماره‌ی دوم، پیاپی ۴ (پاییز و زمستان): ۱۲۹-۱۴۷.
۱۹. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۸). "شناخت مفاخر، شناخت خراسان". *خراسان پژوهی (فصلنامه‌ی مرکز خراسان شناسی)*، سال دوم، شماره‌ی دوم، پیاپی ۴ (پاییز و زمستان): ۵-۹.